

تهدیدات فرانسه و طرح سرجان مالکوم

برای تصرف خارک

(۱۸۰۹-۱۷۹۸م.)

دکتر فرج‌الله احمدی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱۷ تا ۴۰)

چکیده:

در سال ۱۷۹۸م. با تصرف مصر به دست فرانسه و تهدید مسیر ارتباطی بریتانیا به سوی هند، مرحله‌ای از درگیری و رقابت این دو کشور در شرق مدیترانه، عثمانی، ایران، اقیانوس هند و خلیج فارس شکل گرفت. اگرچه تهدیدات با خروج فرانسویان از مصر موقتاً فروکش کرد، اما با ادامه توسعه طلبی‌های فرانسه در شرق به قوت خود باقی ماند. درحالی‌که عثمانی و ایران به فرانسه نزدیک، و در دایره سیاست اروپایی وارد می‌شدند، قلمرو آنان در مسیر حمله فرانسه به هند در اولویت بود. در سال ۱۸۰۸م. سرجان مالکوم پس از معاهده تیلسیت و اتحاد فرانسه و روسیه، طرح تصرف خارک را به منظور مقابله با خطر احتمالی حمله یک ارتش اروپایی از مسیر عثمانی و جنوب ایران به حکومت هند ارائه کرد. در این نوشتار، چگونگی این تهدیدات، واکنش بریتانیا و طرح مالکوم در چارچوب سیاست‌های اروپایی و به تبع آن، سیاست منطقه‌ای فرانسه و بریتانیا مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: فرانسه، بریتانیا، روسیه، خلیج فارس، هند.

مقدمه:

شکست فرانسه در جنگ‌های هفت‌ساله (۱۷۵۶-۱۷۶۳ م.) بیش از پیش به رقابت سیاسی و تجاری و دشمنی فرانسه با بریتانیا در سطح جهانی دامن‌زد و از دست‌رفتن کلنی‌ها در جنگ‌های استقلال آمریکا - که با حمایت فرانسه انجام پذیرفت - توازن را تا حدودی به نفع فرانسه در رقابت با بریتانیا برقرار نمود. رقابت این دو کشور در طول سال‌های انقلاب فرانسه ادامه یافت. از سال ۱۷۹۲ تا ۱۸۱۵ در اتحادیهایی که یکی پس از دیگری علیه فرانسه در اروپا شکل می‌گرفت، بریتانیا، به استثنای دوره کوتاه پس از صلح امین (Amiens) در مارس ۱۸۰۲، که به‌واقع بیش از آتش‌بسی کوتاه بین بریتانیا و فرانسه نبود، از دشمنان اصلی فرانسه به شمار می‌آمد. این کشور تا شکست قطعی فرانسه در سال ۱۸۱۵ همواره عضو ثابت اتحادیهایی بود که در برابر فرانسه شکل می‌گرفت. در عرصه این رویارویی، تصرف هند از سوی فرانسه می‌توانست ضربه‌ای اساسی به بریتانیا وارد آورد. برای تحقق چنین هدفی تصرف مصر در سال ۱۷۹۸ موجبات نگرانی مقامات لندن را فراهم کرد. خارج شدن فرانسویان از مصر و قلمرو عثمانی و درگیر شدن ناپلئون در جنگ‌های اروپا پس از شکست مصر، موضوع حمله به هند را تحت‌الشعاع قرار داد؛ اگرچه منتفی نشد. این در حالی بود که روابط بریتانیا با عثمانی و ایران متأثر از موضع روسیه در مقابل فرانسه بود. بریتانیا در جنگ با فرانسه در اروپا نیازمند همراهی روسیه بود، در شرایطی که تجاوزات روسیه به قلمرو ایران و عثمانی ادامه داشت، اتحاد عثمانی و ایران با ناپلئون نیز حاصلی برای این کشورها نداشت. طرح تصرف خارک از سوی مالکوم در زمانی ارائه شد که روسیه با فرانسه متحد شده بود، و مقابله با تهدیدات فرانسه همان‌گونه که برای مقامات هند از سال‌های گذشته از اهمیت خاصی برخوردار بود، برای مقامات لندن نیز اساسی شد. این طرح در صورت لشکرکشی ناپلئون از مسیر عثمانی، ایران و خلیج فارس به سوی هند، یکی از راه‌های مقابله بریتانیا با فرانسه بود.

تهدید هند از سوی فرانسه و واکنش بریتانیا:

تالیران که در سپتامبر ۱۷۹۷ در دوره حکومت دیراکتوار، وزیر خارجه شد، بر این باور بود که فرانسه نیاز به توسعه‌طلبی و استعمار در شرق دارد. از نظر وی تجارت از دماغه امیدنیک می‌توانست به مسیر سوئز تغییر کند و حمله به متصرفات هند از طریق سوئز و دریای سرخ امکان‌پذیر بود. (Kelly, p. 62.) تالیران در ۱۳ فوریه ۱۷۹۸ به دیراکتوار در این باره چنین گزارش داد که «به‌دنبال تصرف مصر و ایجاد استحکامات در آنجا، ما از طریق سوئز ۱۵۰۰۰ نیرو با هدف پیوستن به نیروهای تیپوسلطان برای بیرون راندن انگلیسی‌ها از هند، خواهیم فرستاد.» (Amini, p.12). ناپلئون نیز به دیراکتوار اطمینان داد که به محض تصرف مصر، وی با شاهدگان هندی رابطه برقرار کرده و با آنان به مستملکات بریتانیا حمله خواهد کرد. (Ibid, p.12) در سال بعد، قبل از اینکه ارتش ناپلئون از تولون (در جنوب شرقی فرانسه در مدیترانه) به سوی شرق این دریا به حرکت درآید، حدس‌هایی از اهداف وی در لندن به‌دست آمده بود. خبر اتحاد تیپوسلطان میسور، دشمن قدیمی کمپانی هند شرقی، با فرماندار ایل دوفرانس (Ile de France) و سپس تحت کنترل بریتانیا موریس (Mauritius) بعداً به هیئت امور هند در لندن رسید. این خبر برای هنری دنداس (Henry Dundas) وزیر جنگ بریتانیا و رئیس هیئت امور هند حاکی از این بود که هدف اولیه مستقیم نیروهای فرانسوی در تولون، مصر، و هدف نهایی آنان براندازی قدرت بریتانیا در هند است. در ۱۳ ژوئن ۱۷۹۸، هنری دنداس نگرانی خود را به لرد گرانیویل (Lord Grenville) وزیر امور خارجه بریتانیا اظهار کرد؛ از نظر وی چنین می‌نمود که تحرکات نیروهای فرانسوی از مسیر دریای سرخ و خلیج فارس، به راحتی می‌توانست به وسیله نیروهای دریایی بریتانیا سد شود؛ اما پیشروی آنان از مسیر حلب و بین‌النهرین تا خلیج فارس، و از آنجا از راه ساحل به سوی سند امکان‌پذیر بود. (Kelly, 1968, p.63)

با شنیدن خبر ورود فرانسویان به مصر در ۷ سپتامبر ۱۸۹۸، دفتر هیئت مدیره کمپانی هند شرقی در لندن به نخست‌وزیر، ویلیام پیت (William Pitt) خاطر نشان کرد که هدف فرانسه، هند است و این بحران جای نگرانی نه تنها برای کمپانی، بلکه برای ملت انگلستان

دارد. کمپانی حاضر به پرداخت کمکی به میزان ۵۰۰۰۰۰۰ پوند برای دفاع از هند شد؛ با این اطمینان که از سوی حکومت پرداخت خواهد گردید. (Ward, and Gooch, G.P., p.298)

هدف قرارداد هند از سوی فرانسویان، دور از انتظار نبود؛ چرا که با ورود آنان به مصر در سال ۱۸۹۸، موضوع حمله به هند چنین مدنظر قرار گرفت که آن حمله می‌تواند با دارا بودن ۵۰۰۰۰۰ شتر و ۱۰۰۰۰۰ اسب در طول چهار ماه از طریق ایران انجام پذیرد، یا از طریق دریای سرخ با ناوهای جنگی که توپ‌های آن از مسیر سوئز حمل شده باشد. (Holland Rose J, p.144) حضور فرانسویان در مصر باعث شد که دولت بریتانیا برای نخستین بار با نگرانی از سه سو به حمله فرانسسه به هند، بیندیشد: (۱) از شمال غرب هند، (۲) از طریق دریا؛ خلیج فارس یا دریای سرخ و (۳) از مسیر ایران و افغانستان. نتیجه چنین بود که بریتانیا را بر آن داشت که با ادامه روابط سیاسی با عثمانی و ایران از حمله یک قدرت اروپایی به هند از مسیر این دو کشور و شمال غرب هند جلوگیری کند، و تسلط بریتانیا را بر هند تضمین نماید. (Kelly, pp.62-63)

با افزایش تهدیدات فرانسه، غرب هند بیش از پیش مورد توجه بریتانیا قرار گرفت. درحالی‌که دفتر امور بازرگانی بریتانیا در سند از سال ۱۷۵۵ به دلیل ناامنی و کاهش تولید از کار افتاده بود و دیگر کمپانی هند شرقی، ارتباط تجاری با این منطقه نداشت، مجدداً مورد توجه قرار گرفت (Huttenback, p.590) فرانسه از طریق سند و از راه زمینی می‌توانست به هند لشکرکشی کند که با همکاری زمان‌شاه، امیر افغانستان، و تیپوسلطان میسور خطر حمله فرانسسه از این راه تقویت می‌شد. از این روی، فرماندار کل هند، لرد مینتو (Lord Minto)، شمال غرب هند و سند را به‌عنوان پایگاهی مرزی برای زیر نظر گرفتن فعالیت‌های فرانسویان قرار داد؛ این موضوع سبب شد تا فعالیت‌های مالی کمپانی هند شرقی در آنجا تا سال ۱۸۰۰ بهبود یابد. (Ibid, p.593).

تصرف مصر در سال ۱۷۹۸، از سوی فرانسه، باعث شد که مقامات بریتانیایی در هند درصدد نزدیک شدن به عمان و حاکمان محلی در خلیج فارس برآیند. در سپتامبر سال ۱۷۹۸ بود که میرزامهدی‌علیخان به عنوان نماینده بریتانیا در بوشهر، با کشتی پانتر (Panther) به خلیج فارس وارد شد و قصد مسقط کرد. هدف وی همان‌گونه که به وی

دستور داده شده بود، این بود که میزان گرایش واقعی سعیدسلطان را به فرانسه معلوم کند و وی را از کمک به آن‌ها بازدارد. وی همچنین امکان گرفتن امتیازی برای ساختن یک دفتر امور بازرگانی انگلیسی در مسقط و اخراج فرانسویان و گسیل یک پزشک برای سعید از هند را نیز در دستور کار داشت. در فاصله ده روز، مهدی علیخان توانست رضایت سعید سلطان را در ۱۲ اکتبر ۱۷۸۹ با امضای قراردادی که در بردارنده تأمین سیاست بریتانیا بود، به دست آورد. بر اساس این قرارداد، حاکم عمان خود را در امور بین‌المللی وابسته به حکومت بریتانیا می‌دانست. همچنین خودداری از واگذاری پایگاه تجاری به فرانسویان یا هلندیان، اخراج یک فرانسوی و ایجاد یک پایگاه نظامی در بندرعباس که سلطان آن را از ایران به اجاره گرفته بود، از مفاد مورد توافق بود؛ سلطان از واگذاری یک مکان برای ایجاد دفتر امور بازرگانی در مسقط خودداری کرد؛ به این دلیل که چنین امتیازی ممکن بود او را با فرانسه و هلند وارد جنگ نماید. (Lorimer, pp.428-429)

علیرغم این توافق در سال ۱۷۹۹ گزارش‌هایی از گرایش و همکاری سعیدسلطان و فرانسویان وجود داشت. ادامه همکاری یک فرانسوی، رفتار ناپسند حاکم زنگباری سعید نسبت به فرمانده ناوگان سلطنتی - که برای تدارکات با یک اسکادران کشتی‌های انگلیسی در آنجا پهلو گرفته بود - و کمک به انتقال هدایای تیپوسلطان برای شاه ایران از سوی سعید سلطان، از جمله نشانه‌های همکاری سعید سلطان با فرانسه بود. علاوه بر این، اجازه ورود کشتی متعلق به ساموئل منستی (Samuel Manesty) نماینده بریتانیا در بصره به بندر مسقط در حالی که از سوی فرانسویان تسخیر شده بود و اجازه به یک کشتی دیگر به نام محلی *مروارید* برای حمل مقداری گندم و گوگرد به موریس، در شرایطی که تحت پرچم انگلستان حرکت می‌کرد و به وسیله فرانسویان ضبط شده بود و نیز پذیرش یک مأمور فرانسوی از موریس از سوی سعیدسلطان در ۱۰ نوامبر ۱۷۹۹ همه، حکایت از روابط مطلوب سلطان با فرانسویان می‌کرد. تردیدی که این گزارش‌ها برانگیخت، زمانی تشدید شد که یک ناو بریتانیایی نامه‌ای را به دست آورد که بناپارت برای حاکم عمان نوشته بود و در بردارنده پیوستی برای تیپوسلطان، حکمران میسور بود. این نامه در تاریخ

۲۵ ژانویه ۱۷۹۹ در قاهره نوشته شده بود و سعید را از اشغال مصر به دست فرانسه آگاه می‌کرد. این نامه، روابط دوستانه با فرانسه را مطرح می‌نمود و قول حمایت از کشتی‌های تجاری سلطان را - که به سوی سوئز می‌آمدند - می‌داد، و از سلطان می‌خواست که پیوست نامه را به تیپو سلطان برساند. این پیوست به تیپو سلطان امیدواری کمک برای بر انداختن سلطه انگلیسی‌ها در هند را می‌داد. (Ibid, pp.427-428)

در پایان سال ۱۷۹۹ سرجان مالکوم در اوّلین مأموریت سیاسی خود از سوی حکومت هند برای تقویت مرزهای غربی هند و مقابله با تهدیدات فرانسه، عازم دربار ایران شد. او مأمور بود که تمام امور مربوط به منافع انگستان را حل و فصل نماید. وی در همین سفر بود که دکتر بگل (Bogle A. H.)، را به عنوان پزشک و نماینده سیاسی مقیم در مسقط به همراه خود آورد. مالکوم در این سفر متوجه شد که سلطان در مسقط نیست و به همین سبب او را در ۱۷ ژانویه ۱۸۰۰ در لنگرگاهی بین جزایر قشم و هنگام در کشتی ملاقات کرد. روز بعد در حالی که سلطان تمام آب‌های غرب هند را در کنترل بریتانیا می‌دید و احتمالاً از شکست فرانسه در سوریه آگاهی داشت، توافقی جدیدی را با مالکوم به امضا رساند. این توافق، عهدنامه قبلی را استحکام بخشید و برای رفع سوء تفاهم، استقرار نماینده سیاسی بریتانیا در مسقط را مورد تأیید قرار داد. سعیدسلطان از طریق مالکوم و دکتر بگل تقاضا کرد که هشت یا ده نفر توپچی اروپایی برای جایگزینی چند فرانسوی از بمبئی فرستاده شوند. (Ibid, pp.428-429)

تهدیدات فرانسه، که از زمان تصرف مصر به اوج خود رسیده بود، در پایان بهار ۱۷۹۹ از بین رفت. در ژوئن و جولای سال ۱۷۹۸ مالت، اسکندریه و قاهره به دست نیروهای فرانسه افتاده بود، اما در جنگ نیل در تنگه ابوالخیر در نزدیکی اسکندریه که در اوّل اگوست ۱۷۹۸ رخ داد، و به شکست نیروهای فرانسوی انجامید، برتری نیروی دریایی بریتانیا آشکار گردید. در این جنگ از سیزده کشتی فرانسوی، نه کشتی به دست نیروهای انگلیسی افتاد؛ دو کشتی سوخت، و دو کشتی نیز گریخت. همچنین دویست و هجده نفر از انگلیسی‌ها و دو هزار نفر از فرانسویان از بین رفتند. (Simpson, and Jones, pp.55-56) در دوم ژانویه سال ۱۷۹۹، بریتانیا با عثمانی قراردادی را مبنی بر اخراج فرانسویان از

مصر به امضا رساند. پیشروی ناپلئون در سوریه متوقف شد و هرگونه کوششی از سوی وی برای دسترسی به هند از مسیر بین‌النهرین یا دریای سرخ از بین رفت. تنگه باب‌المنذب در مه ۱۷۹۹ پس از تصرف جزیره پریم (Perim) در خلیج عدن و در دهانه باب‌المنذب از سوی نیرویی که از بمبئی آمده بود تصرف گردید. تیپوسلطان در مه ۱۷۹۹ در درگیری با نیروهای انگلیسی کشته شد و خطر فرانسه از مسیر شرق مدیترانه از بین رفت. بنابراین توجه بیشتر لرد ولسلی (Lord Wellesley) فرماندار کل هند، متوجه زمان‌شاه، امیر افغانستان گردید. (Kelly, p. 68)

پس از شکست لشکرکشی فرانسه به مصر و ناکامی ناپلئون از تصرف امپراتوری عثمانی، دومین ائتلاف علیه ناپلئون در اروپا مرکب از اتریش، پروس، عثمانی، انگلستان و ناپل برای آغاز فاز جدیدی از جنگ در مارس ۱۷۹۹ شکل گرفت. در زمان این ائتلاف دوم (۱۷۹۹-۱۸۰۲) بود که بقایای ارتش فرانسه در مصر در سال ۱۸۰۱ به کلی منهدم گردید. (Simpson, and Jones, pp.55-56) درحالی‌که ناپلئون در مصر شکست خورده بود و به علت جنگ با اتریش درگیر مسائل اروپا گشته بود، از نظر سیاست‌مداران انگلیسی، تهدید هند از سوی فرانسه حداقل به طور موقت متفی تلقی گردید. از این روی، امور سند برای منافع بریتانیا بار دیگر از اهمیت افتاد. (Huttenback, p.592-593)

با خروج نیروهای فرانسوی از مصر، تهدید هند از سوی ناپلئون حتی در اتحاد با روسیه همچنان به قوت خود باقی بود. ناپلئون این بار توجه خود را به طرح تزار پل برای یک حمله زمینی مشترک به هند معطوف داشت. بر اساس این طرح هردو ملت می‌بایست ۳۵۰۰۰ نیرو تدارک می‌دیدند. نیروها در آستراخان، تلاقی و از آنجا به سوی هند پیشروی می‌کردند. تنها هدف این لشکرکشی بیرون راندن بریتانیا از هند بود. افزون بر اینکه خطوط تجاری برای شرکت‌های بازرگانی روسی و فرانسوی باز می‌شد. نیروهای روسی در مارس ۱۸۰۱ از ولگای یخ‌زده عبور کردند، اما قتل نابهنگام پل در ۲۳ مارس، به طرح بزرگ وی که خود مبتکر آن بود خاتمه داد. (Sloane, pp.440-441)

ناپلئون حمله به هند از مسیر دماغه امید نیک و اقیانوس هند را نیز از نظر دور

نداشت. قبل از آن، رقابت فرانسه انقلابی با بریتانیا در جنوب آفریقا از سال ۱۷۹۵ آغاز شده بود. احتمال اینکه فرانسه، کلنی هلند، متحد خود را در دماغه امید نیک به عنوان پایگاهی برای حمله به هند مورد استفاده قرار دهد، باعث شد که بریتانیا آن ناحیه استراتژیک را در سال ۱۷۹۵ به تصرف در آورد. (Ward, and Gooch, p.256). هنری دناس، در نامه‌ای که در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۷۹۸ به لرد مک‌کارتی (McCartney) فرماندار کلنی دماغه نوشت، توصیه کرد که وی نیروهایی کمکی برای ارتش بریتانیا و تعدادی کشتی به دهانه باب المندب و خلیج فارس گسیل کند تا هر گونه ارتباط نیروهای فرانسوی را از طریق دریا بین مصر و شبه قاره هند مانع شود. (Amini, p.14). ناپلئون در ژانویه ۱۸۰۳، ژنرال کنت دوسیه (General Comte Decaen) را به عنوان حاکم کل مستعمرات هند شرقی فرانسه انتخاب کرد. اعزام او در مارس ۱۸۰۳ نگرانی‌هایی را در لندن مبنی بر قصد درگیری با بریتانیا، تصرف دماغه امید نیک، و جستجو درباره امور هند ایجاد نمود. (Ward, and Gooch, p.316).

در سال ۱۸۰۳ فرانسویان از نو به فعالیت‌هایی در اقیانوس هند پرداختند. در آغاز این سال، ناوگانی مرگب از هفت کشتی در حالی که ۲۰۰۰۰ سرباز حمل می‌کرد، از برست (Brest) در شمال غربی فرانسه تحت فرماندهی کنت دوسیه فرماندار جدید ایل دوفرانس به آنجا فرستاده شد. (Kelly, pp.74-75). وی که از سوی ناپلئون به عنوان فرماندار کل مستملکات فرانسه در شرق تعیین شده بود، مأموریت ویژه داشت که از موقعیت بریتانیا در هند گزارشی فراهم آورد. او در موريس مستقر شد و سپس در سپتامبر ۱۸۰۳ کاویناک (M. de cavaignac) را - که ناپلئون به عنوان کنسول فرانسه و مأمور سیاسی در مسقط منصوب کرده بود - به مسقط فرستاد. در سوم سپتامبر ۱۸۰۳ وی به مسقط رسید؛ در حالی که کاپیتان ساتن (Seton) مسقط را ترک کرده بود و در شهر، احساسات جانبدارانه از فرانسه فراوان بود؛ به ویژه در میان بازرگانان و کسانی که روابط تجاری با موريس داشتند. زمانی که کاویناک منتظر سعیدسلطان بود سعیدسلطان برای گفتگو نزد فرمانده و هابیون رفته بود. کاویناک از قراردادهای ۱۷۹۸ و ۱۸۰۰ سلطان مسقط با بریتانیا مطلع شد. در ۱۲ اکتبر سعید سلطان به مسقط رسید و هیئت فرانسوی

را مطلع کرد که از رابطه تجاری استقبال خواهد کرد، اما به دلیل قرارداد با بریتانیا از پذیرفتن نماینده فرانسه در مسقط معذور است. در نتیجه، مذاکره‌ای بین او و کاویناک صورت نگرفت و مأمور فرانسوی پس از یک روز اقامت در مسقط آنجا را ترک کرد. (Lorimer, p. 430)

تهدید موقعیت بریتانیا در هند از مسیر ایران، عثمانی و خلیج فارس در سال‌های پس از حمله ناپلئون به مصر، تا انعقاد قرارداد تیلسیت در ۱۸۰۷ همچنان به قوت خود باقی بود؛ اگرچه از سوی مقامات بریتانیا در لندن جدی گرفته نشد. بریتانیا نخست در دوره جنگ در اتحاد دوم که در دسامبر ۱۷۹۸ با شرکت روسیه، بریتانیا، اتریش، عثمانی، پرتغال و پادشاهی ناپل علیه فرانسه شکل گرفت، به توسعه‌طلبی روسیه در قفقاز توجه داشت. در سال ۱۷۹۹ در اثنای جنگ متحدین علیه ناپلئون - در حالی که فرماندار کل هند (لرد ولسلی) متوجه پیشروی روسیه در قفقاز بود، سرجان مالکوم را به دلیل نگرانی از حمله زمینی فرانسه از مصر به هند، و نیز مذاکره برای اتحاد علیه امارت افغانستان، به ایران فرستاد. این اتحاد از حمله امیر افغانستان به هند جلوگیری می‌کرد و در قبال آن ولسلی به دولت بریتانیا توصیه می‌نمود تا نقش میانجیگری را میان روسیه و ایران بازی کند. از نظر هنری دنداس، وزیر جنگ و رئیس هیئت امور هند، چنین توصیه‌ای مورد تردید و تأمل بود. از دیدگاه وی رابطه بریتانیا با روسیه و عثمانی، ایران را در سیاست اروپا درگیر می‌کرد و جستجوی هرگونه منافی در ایران، روابط بریتانیا را با متحدین ضروری خود علیه فرانسه در اروپا، پیچیده‌تر می‌نمود. به اعتقاد دنداس احتمال حمله زمینی از طرف روسیه به هند وجود داشت و بریتانیا قادر نبود که همزمان، در اروپا و آسیا بجنگد؛ در شرایطی که آن کشور نیاز به اتحاد با روسیه در اروپا داشت و باید امور ایران را نادیده می‌انگاشت. (Ingram, Anaspiring, p.512)

مهم‌ترین هدف مأموریت مالکوم این بود که از هرگونه حمله زمان‌شاه به هند جلوگیری به عمل آورد؛ دومین هدف وی این بود که تهدید هند را از مسیر ایران یا خلیج فارس خنثی کند. مالکوم طرفدار در اختیار داشتن جزیره‌ای برای ایجاد دفتر امور بازرگانی در خلیج فارس بود. لشکر کشی فرانسه به مصر، ضعف عثمانی را آشکار و

احتمال حملهٔ فرانسه به هند را از مسیر عثمانی قابل پیش بینی کرده بود. احتمال پیشروی روس‌ها نیز از طریق شمال ایران به طرف جنوب منتفی نبود. یک جزیره می‌توانست مقابله‌ای برای هر دو خطر باشد. به علاوه اینکه بازرگانان ایرانی و ترک را هم می‌توانست به سوی ایجاد امنیت آن سوق دهد. در صورت به هم خوردن روابط بریتانیا و عثمانی، - بریتانیا با در اختیار داشتن چنین پایگاهی، قادر بود که تجارت خود را مورد حمایت قرار دهد. از نظر مالکوم جزیرهٔ خارک که زمانی در آنجا هلندی‌ها دفتر امور بازرگانی داشتند، نه از امنیت لازم برخوردار بود و نه برای تجارت بین ایران و هند مناسب به نظر می‌رسید. او جزیرهٔ قشم در دهانهٔ خلیج فارس را ترجیح می‌داد. (Kelly, pp.69,70,71)

در مأموریت مالکوم، امتیاز واگذاری جزایر قشم و هنگام مطرح شد، اما سرنوشت تصرف هند به وسیلهٔ کمپانی هند شرقی، مقامات ایرانی را از واگذاری این جزایر بر حذر داشت. بریتانیا پذیرفت که اگر شاه قاجار از سوی زمان‌شاه، امیر افغانستان مورد حمله قرار گیرد، شاه را مورد حمایت قرار دهد. مالکوم برای فتحعلی‌شاه خطر فرانسویان و دکترین انقلابی و جمهوری آنان را توضیح داد. شاه نیز برای جلوگیری از دسترسی فرانسویان به یک پایگاه در خلیج فارس، دستور همکاری با بریتانیا و این کشور نیز وعدهٔ حمایت از ایران در مقابل فرانسه را داد. حاصل سفر مالکوم، انعقاد معاهده‌ای سیاسی و تجاری در ۲۸ ژانویه ۱۸۰۱ بود. اما به زودی قرارداد از نظر سیاسی از کار افتاده بود زیرا زمان‌شاه دیگر خطری نداشت و تهدیدات فرانسه نیز فروکش کرده بود. (Ibid, pp.72-73)

وقتی که در سال ۱۸۰۴ جنگ بین روسیه و ایران درگرفت، درحالی‌که بریتانیا از پیشروی سیسیانوف در قفقاز آگاه بود، نه سر چارلز وارن (Sir Charles Warren) سفیر آن کشور در سن‌پترزبورگ، و نه الکساندر استراتن (Alexander Straton) وزیر مختار بریتانیا در استانبول، هیچ یک اقدامات سیسیانوف را تهدیدی علیه منافع بریتانیا ندانستند. (Ingram, Anaspiring, p.513) این در حالی بود که مأموران کمپانی هند شرقی در منطقه با این نظر موافق نبودند. سر هارفورد جونز در بغداد بر این باور بود که «... نمی‌توان انکار کرد که منافع ما این است که باید پیشروی روسیه را در بخش شمالی

ایران متوقف کنیم.» از دیدگاه وی روسیه راحت‌تر می‌توانست از قفقاز به هند حمله کند تا اینکه فرانسه از مصر. مهمترین اظهارنظری که راجع به هماهنگی منافع بریتانیا در اروپا و آسیا ارائه شد، از سوی جانشین استراتن یعنی ارل الگین (Earl of Elgin) بود؛ او بر این باور بود که اگر بریتانیا ادامه جنگ روسیه و ایران را نادیده انگارد و از کمک به شاه خودداری کند، شاه برای کمک به فرانسه روی خواهد آورد. ارل الگین نگران این نبود که فرانسه در اتحاد با ایران ممکن است هند بریتانیا را مورد تهدید قرار دهد. از نظر وی خطر، موضوعی کاملاً اروپایی بود؛ اگر فرانسه می‌توانست عثمانی و ایران را وادار به حمله به روسیه کند، این اقدام، توجه روسیه را از ایتالیا و آلمان باز می‌داشت. جنگ در مولداوی و یا قفقاز ممکن بود موفقیت اتحاد سوم را (شامل بریتانیا، روسیه و اتریش در ۱۸۰۵) علیه ناپلئون مورد تهدید قرار دهد. (Ibid, p.513)

تهدید منافع بریتانیا نه در اروپا بلکه در هند بود که در تابستان سال ۱۸۰۴ باعث سفر غیر رسمی نماینده بریتانیا در بصره، یعنی ساموئل منستی، به تهران شد و حمایت خود را برای مداخله در جنگ ایران و روسیه اعلام کرد. او همچون جونز بر این باور بود که بریتانیا باید «اگر ممکن باشد از پیشروی روسیه در قلمرو ایران جلوگیری کند.» سفر وی به تهران نتیجه‌ای در بر نداشت. (Ibid, p.513-514)

در پاییز سال ۱۸۰۴ دولت ایران به دنبال حمایت بریتانیا براساس قرارداد ۱۸۰۱ بود. این معاهده حمایت ایران از بریتانیا را در جلوگیری از حمله فرانسه و امارت افغانستان به هند در بر داشت. در عین حال طرفین می‌بایست یکدیگر را در برابر دشمنان هم یاری کنند. بر این اساس تفسیر شاه چنین بود که بریتانیا می‌بایست از وی در مقابل روسیه حمایت کند. این عهدنامه، نگرانی بریتانیا از اتحاد فرانسه با ایران را به دنبال داشت. در زمستان سال ۱۸۰۵-۱۸۰۴ تلاشی دیگر از سوی شاه برای اتحاد با انگستان از طریق ساموئل منستی صورت پذیرفت. در ژانویه سال ۱۸۰۵ ایران دوباره کوشید که البته با دولت بریتانیا از طریق هارفورد جونز نماینده مقیم لندن در بغداد وارد مذاکره شود که بدون نتیجه ماند. در حالی که این تلاش‌ها برای جلب حمایت بریتانیا در مقابل روسیه از سوی ایران صورت می‌گرفت. شاه، دریافت تقاضای همکاری از کنسول

فرانسه در حلب را مطرح می‌کرد، و خود در دسامبر ۱۸۰۵ سفیری به سفارت فرانسه در استانبول فرستاد. (Ibid, pp. 514,515,516)

فرانسه و اتحاد با ایران:

در سال ۱۸۰۱ با کمک ژان فرانسوا روسو کنسول فرانسه در بغداد، تاجری ارمنی حامل مکاتبات رسمی از طرف فرانسه به تهران آمد. در سال ۱۸۰۳ تالیران به روسو نماینده فرانسه در بغداد اطلاع داد که ناپلئون مایل به ایجاد روابط با ایران است. با آغاز جنگ ایران و روس، ناپلئون باب مکاتبه را با فتحعلی‌شاه گشود و شاه از طریق مارشال برون (Brune) سفیر دولت فرانسه در استانبول، نامه‌ای به ناپلئون نوشت و یادآور شد که عقد قرارداد اتحاد با دولت ایران ممکن است راه لشکرکشی فرانسه به هند را از طریق ایران تسهیل نماید. این نامه در ژانویه ۱۸۰۵ به پاریس رسید و از آن پس در حالی که ایران در جنگ با روسیه بود، دولت فرانسه دو هیئت به ایران اعزام کرد؛ یکی به سرپرستی آمده ژوبر (Amede Jaubert) و دیگری الکساندر رومیو (Alexandre Romieu) که به ترتیب در ژوئن و سپتامبر ۱۸۰۵ وارد تهران شدند؛ در حالی که هر کدام حامل نامه ناپلئون به شاه بودند. مأموریت این دو فرستاده، شرایطی مساعد را برای برقراری روابط بین فرانسه و ایران ایجاد می‌نمود. (بنا، صص ۹۲-۱۰۰)

در همین حال که تلاش ناپلئون برای ارتباط با ایران ادامه داشت، در دایره سیاست شرقی ناپلئون، رابطه با عثمانی و اهمیت قلمرو آن به عنوان پایگاهی برای دسترسی به هند چه از مسیر ایران و چه از مسیر دریای سرخ از اهمیت زیادی برخوردار بود. بین سالهای ۱۷۹۹ تا ۱۸۱۲ عثمانی دائم در جنگ یا اتحاد با برخی قدرت‌های اروپایی بود. با حمله ناپلئون به مصر رابطه دوستانه سنتی عثمانی با فرانسه پایان یافت و بریتانیا ارتش عثمانی را در بیرون کردن فرانسویان از مصر در سال ۱۸۰۱ یاری کرد. از سرگیری جنگ بین بریتانیا و فرانسه در ۱۸۰۳ منجر به اتحاد بریتانیا و روسیه در آوریل ۱۸۰۵ شد. به دنبال آن، قراردادی بین روسیه و عثمانی در سپتامبر همین سال منعقد گردید که هر دو طرف موافقت کردند تا در صورت حمله یک نیروی ثالث با یکدیگر

همکاری کنند. (Hale , 2000,p.22)

از سرگیری اتحاد بین عثمانی و بریتانیا و روسیه بسیار کوتاه مدت بود. پیروزی ناپلئون در اولم (Ulm) و استرلیز (Austerlitz) مقامات عثمانی را متمایل به فرانسه نمود. آنان قرارداد سپتامبر ۱۸۰۵ با روسیه را تجدید نکردند و در تابستان ۱۸۰۶ با فرانسه وارد مذاکره شدند. روسیه متقابلاً ایالات مولداوی و والاشی را در نوامبر ۱۸۰۶ تصرف کرد و این اقدام، منجر به اعلان جنگ عثمانی به روسیه در ماه بعد گردید. در نتیجه، عثمانی در برابر روسیه و انگلستان به فرانسه پیوست. (Ibid)

ناپلئون درحالی که پیروزی‌های برق‌آسا را در سال‌های ۱۸۰۵-۱۸۰۷ پشت سر می‌گذاشت، برای شکست بریتانیا، با صدور فرمان برلین در ۲۱ نوامبر ۱۸۰۶ - که آغاز سیستم قاره‌ای وی بود و در سال بعد با فرمان‌های دیگری ادامه یافت - محاصره بریتانیا، ضبط کالاهای انگلیسی و دستگیری انگلیسی‌ها را هدف قرارداد؛ که در صورت موفقیت طرح وی، علمیات نظامی را غیرضروری می‌ساخت. سیستم ناپلئون، با استمرار تجارت بریتانیا که از حمایت نیروی دریایی آن کشور برخوردار بود، با چالش مواجه شد. در این میان، نیروی دریایی بریتانیا در برخی از مناطق اهمیت ویژه داشت. این نیرو، سبب گسترش نفوذ آن کشور در اطراف مدیترانه و اقیانوس هند می‌شد. در جنوب شرقی آسیا و شرق دور نیز نفوذ تجاری بریتانیا به یاری نیروی دریایی میسر گردید. (Black, p.186) بر این اساس، نقش نیروی دریایی در تحکیم قدرت بریتانیا در شرق مدیترانه، اروپا و آسیا بسیار چشمگیر بود و دفاع از موقعیت سیاسی - تجاری بریتانیا در مقابل تهدیدات فرانسه در شرق، و تقویت بیش از پیش نیروی دریایی، برای مقامات لندن و دولت هند، حیاتی به نظر می‌رسید.

در ۲۳ نوامبر ۱۸۰۶، مالکوم از میسور به لرد میتو نامه‌ای نوشت و خطر تهدید هند را با خاتمه جنگ روسیه و فرانسه خاطر نشان کرد؛ و اینکه ایران به عنوان متحد فرانسه می‌تواند گذرگاهی برای حمله به هند شود. حضور سفیر ناپلئون در تهران و موفقیت وی در انعقاد قرارداد با دولت ایران، و امکان پایان‌بخشی به اختلافات روسیه و ایران از سوی فرانسه به عنوان متحد روسیه، همه از موقعیت برتر فرانسه در ایران حکایت می‌کرد و این

در حالی بود که شاه از مذاکره با مالکوم نتیجه‌ای نگرفته بود. (Saldanha, p. 9)

ناپلئون قرارداد محرمانه‌ای را با میرزا محمدرضا قزوینی در فین‌کنشتاین در ۴ مه ۱۹۰۷ بست. این قرارداد در بردارنده تضمین تمامیت ارضی ایران، شناسایی گرجستان به عنوان جزئی از خاک ایران، حمایت فرانسه از ایران در برابر روسیه برای تخلیه استان‌های اشغالی، پایان بخشیدن به جنگ ایران و روسیه، تأسیس سفارت دائمی فرانسه در ایران و تعلیمات نظامی فرانسویان به ارتش ایران بود. همچنین لغو تمام قراردادهای سیاسی و تجاری با انگلستان از سوی شاه و اعلام جنگ به آن کشور، اخراج بازرگانان انگلیسی از ایران، و همراه کردن امیر افغانستان در پیوستن به فرانسه در زمان حمله به هند و کمک به فرانسه در صورت حمله به هند، از دیگر موضوعات مورد توافق در این قرارداد بود. در این معاهده، خلیج فارس نیز مورد توجه فرانسویان قرار گرفت که بر اساس آن می‌بایست یک اسکادران فرانسوی در خلیج فارس حاضر، و کمک لازم را در بنادر ایرانی دریافت می‌داشت. (Kelly, pp.82-83) در ژانویه ۱۸۰۷ سیدسعید، سلطان مسقط هم یک معاهده تجاری با کنت دوسیه نماینده فرانسه منعقد کرده بود. (Ibid, p. 78)

وقتی ژنرال گاردان در ۴ دسامبر ۱۸۰۷ به تهران رسید، انتظار می‌رفت که وی احتمال حمله به هند از مسیر ایران و یا خلیج فارس را بررسی کند. لشکریان فرانسه در صورت قصد هند در اسکندریه پیاده می‌شدند و مسیر آنان به سوی هند، سوریه و عثمانی می‌بود. یا این که لشکرکشی از مسیر دماغه امید نیک به سوی خلیج فارس صورت می‌گرفت که در این صورت می‌بایست گاردان مشخص می‌کرد که کدام بندر می‌تواند امکانات لازم را برای یک ناوگان ۲۰۰۰۰ نفری تدارک ببندد. (Ibid, pp.82-83) گاردان معاهده‌ای به امضا رساند و بر آن اساس، شاه موافقت کرد: یک دفتر امور بازرگانی از سوی فرانسویان در بوشهر تأسیس شود و خارک و هرمز در اختیار فرانسویان قرارداد شود و این جزایر از سوی افسران گاردان برای ساختن استحکامات، مورد بررسی قرارگیرد. گزارش این موافقت‌ها از سوی نمایندگی بریتانیا در اوائل هفته آغازین سال ۱۸۰۸ به هند رسید. (Ibid, p.85.)

پس از معاهده فین کنشتاین و قبل از آمدن گاردان به تهران در ژوئن سال ۱۸۰۷، حکومت بمبئی از طریق نماینده سیاسی بریتانیا در بوشهر مطلع شد که فرانسه در تلاش است تا در مقابل اتحاد با ایران در برابر روسیه، بندر عباس را در مدخل تنگه هرمز در اختیار گیرد. در این صورت بندرعباس پایگاه بهتری نسبت به ایل دو فرانس برای حمله به هند بریتانیا خواهد بود. حکومت هند پیش‌بینی می‌کرد که فرانسه تجهیزات و سرباز از طریق ایل دو فرانس به بندرعباس بفرستد. (Ingram, Ascare..., p.64)

از دیدگاه حکومت هند، در سپتامبر ۱۸۰۷، زمانی که نماینده سیاسی در بوشهر موضوع را تأیید کرد، احتمالات به یقین می‌پیوست که شاه ایران به طور مسلم وارد یک معاهده اتحادی با فرانسه شده است. یک ماده آن قرارداد، این بود که شاه، بندرعباس و جزایر خارک و هرموز را به فرانسویان واگذار کرده است، و در مقابل، فرانسه پذیرفته است که شاه را با تجهیزات و توپخانه‌ای کارآزموده مورد حمایت قرار دهد. این تجهیزات از جزیره ایل دو فرانس آورده می‌شد و در بندرعباس تخلیه می‌گشت. (Ibid, pp. 64-68)

در این زمان، قرارداد فین کنشتاین مأموریت جونز را در اولویت قرارداد؛ اگر اتحادی بین فرانسه، روسیه و ایران برای حمله به هند صورت می‌گرفت شرایط، بسیار ناگوار می‌شد. (Kelly, p. 82) در سپتامبر ۱۸۰۷ خبر معاهده تیلسیت از لندن به هند رسید. مذاکره با کشورهای ایران و هند برای گوشزد کردن خطر فرانسه مطرح شد. کمک نظامی از لندن به سوی شرق نزدیک، شورش در جنوب ایران، و نیز برانگیختن وهابیون علیه عثمانی مدنظر قرار گرفت. لرد جورج کانینگ (George Canning) وزیر امور خارجه بریتانیا در نامه‌ای به جونز نوشت که در صورت ناکام ماندن در ممانعت از اتحاد ایران با فرانسه و روسیه، موضوع شورش در شهرهای ایران و یا تحریک وهابیون برای مقابله با پیشروی فرانسویان از مسیر مدیترانه به سوی هند - در صورت عدم همراهی پاشای بغداد با امیر عربستان - مدنظر قرار گیرد. (Ibid, p.83)

در نیمه اول سال ۱۸۰۷ در اروپا جنگ با فرانسه ادامه داشت. در سراسر ۱۸۰۶، دولت عثمانی به سوی فرانسه متمایل بود و در آغاز سال ۱۸۰۷ رابطه‌اش با انگستان به سردی گرایید. تنها متحد انگستان در آسیا روسیه بود که این رابطه هم در آغاز تابستان

با نزدیک شدن ایران و عثمانی به فرانسه در معرض خطر قرار می‌گرفت و روسیه را به موضع بی طرفی می‌کشاند. چنین شد که لرد جورج کانینگ وزیر خارجه در مه ۱۸۰۷ جونز را به مأموریت به ایران فرستاد، و مالکوم هم به عنوان سفیر از سوی لرد میتو به ایران اعزام گردید. (Ibid, p. 81)

سر هارفورد جونز بین سالهای ۱۷۹۸ و ۱۸۰۶ نماینده کمپانی هند شرقی در بغداد بود. بریتانیا از این اعزام، هدفی ویژه داشت؛ هدف نه تقویت ایران به عنوان یک دولت حائل برای امنیت هند بود، و نه اعاده تجارت راکد بریتانیا در ایران، بلکه هدف اصلی، پایان بخشیدن به جنگ روسیه و ایران به منظور تقویت ارتش روسیه در مقابله با فرانسه در اروپا بود. (Ingram, Anaspiring, pp.510-511) علاوه بر این، جونز برای آگاهی از فعالیت‌های فرانسویان در ایران به دربار شاه فرستاده شد. او مأمور بود که اتحادی با دولت ایران و پیمان مودتی با پاشای بغداد منعقد نماید. در ۲۱ فوریه ۱۹۰۷ جورج کانینگ وزیر امور خارجه به وی نوشت: «چنانکه در مأموریت خویش با عدم توفیق مواجه شدید، در صورت امکان، مصلحت در این است که به نام دولت هندوستان با رؤسای وهابی، روابط دوستانه دایر کنید ولی چون تعرضات و اقدامات افراد این طایفه بر خلاف مصالح پاشای بغداد و دولت ایران است، بایستی این روابط با نهایت مهارت صورت گیرد و به خصوص اگر از طرف دو دولت یا یکی از آنها امیدی برای تأمین منافع بریتانیای کبیر باشد». (بینا، ص ۱۲۷) عزیمت جونز به ایران پس از معاهده تیلسیت انجام گرفت و چون راه روسیه به روی او بسته بود، وی از بندر پورت‌موث (Portsmouth) در جنوب انگلستان با همراهانی از قبیل جیمز موریه (James Morier)، منشی خصوصی، و میجر لاوت اسمیت (Major Lovet Smith)، از راه دماغه امید نیک به مقصد بمبئی حرکت کرد، و در ۲۶ آوریل ۱۸۰۸ به آنجا رسید. (Saldanha, p.10)

ناپلئون روسیه را در جنگ فرید لند (Friedland) در جولای سال ۱۸۰۷ شکست داد، و به دنبال آن، فرانسه و روسیه با معاهده تیلسیت متحد شدند. قرارداد تیلسیت که در واقع دو معاهده فرانسه با پروس و فرانسه و روسیه بود ناپلئون را به اوج قدرت در اروپا رساند. پروس هم مانند روسیه با فرانسه متحد و وارد به سیستم قاره‌ای علیه

تجارت بریتانیا شد. (Simpson, and Jones, p.70) آنچه که بر اساس این قرارداد واقعیت یافت اتحاد فرانسه و روسیه و تقسیم اروپا به دو امپراتوری، یکی در غرب و دیگری در شرق، بود؛ این قرارداد تسلط ناپلئون را در غرب، یعنی در ایتالیا و آلمان تضمین نمود و همچنین زمینه‌های نفوذ فرانسه را در شرق فراهم آورد. فرانسه، روسیه را مجبور کرد که جزایر ایونی را واگذار کند و کشتی‌های خود را به بالتیک و دریای سیاه فرا خواند. از دعاوی خود در مولداوی و والاشی صرف نظر نماید و دوک نشین ورشو را به رسمیت بشناسد. (Driault, p. 610)

گاردان که پس از معاهده تیلسیت در ۴ دسامبر ۱۸۰۷ به تهران رسید، یکی از علت‌های وجودی خود را در ایران از دست داده بود. ناپلئون این بار قصد داشت با کمک روسیه به هند حمله کند. اما شاه که در پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته در جنگ با روسیه نتیجه‌ای نگرفته بود، نومیدانه به سوی انگلیسی‌ها متمایل می‌شد. (Seton-Watson, Hugh, p.118.) اگرچه در تلاشی دیگر، عسکرخان افشار را با هیئتی ۶۰ نفره به پاریس فرستاد و او در ۴ دسامبر ۱۸۰۸ ناپلئون را در کاخ سنت‌کلاد (Saint-Cloud) ملاقات کرد. زمانی که گاردان کار دیپلماتیک خود را در تهران آغاز می‌کرد، عسکرخان در ۲۰ جولای ۱۸۰۸ به پاریس رسیده بود. (Amini, p.141)

مأموریت مالکوم و طرح تصرف خارک:

اندیشه در اختیار داشتن یک جزیره در خلیج فارس برای انگلیسی‌ها از اواسط قرن هیجدهم مطرح بود؛ جزیره‌ای که هم دارای اهمیت تجاری و استراتژیک باشد و هم پایگاهی دریایی برای مبارزه با دزدان دریایی و قاچاقچیان اسلحه. چنین اندیشه‌ای نخستین بار در سال ۱۷۹۶ از سوی ویلیام اتون (William Eton) کنسول بریتانیا در سن‌پترزبورگ به دلیل اهمیت استراتژیک آن ارائه شد اما بعد به عنوان یک دکتربین دفاع از هند، از سوی مالکوم بسطیافت. وی ابتدا در نخستین سفرش به ایران در ۱۷۹۹-۱۸۰۰، قشم را به عنوان یک پایگاه برای بریتانیا مورد بحث قرار داد، و از آن پس در سال ۱۸۰۸، تصرف جزیره خارک را بعد از سفر به ایران مطرح نمود. (Yapp, p.654)

این جزیره که در فاصله ۵۷ کیلومتری بوشهر و در نزدیکترین نقطه به ساحل شمالی خلیج فارس در حدود ۳۶ کیلومتری قرار دارد، (فانم مقامی، ص ۲۹۵) به دلیل واقع شدن در بخش شمالی خلیج فارس و وجود منابع آب شیرین و عمق مناسب جهت پهلوگرفتن کشتی‌های بزرگ، و نیز واقع شدن در مسیر تجارت دریایی بصره - بوشهر و هند از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار بود.

لرد میتو در نامه‌ای که در ۷ مارس ۱۸۰۸ به عنوان دستوالعمل سفر به ایران به مالکوم نوشته بود از وی خواست که از دولت ایران بخواهد از واگذاری بندر، جزیره و یا پایگاه تجاری در خلیج فارس به فرانسویان خودداری کند. میتو جلوگیری از تصرف یک پایگاه دریایی به وسیله فرانسویان و یا حذف آنان در صورتی که دارای چنین پایگاهی هستند را نیز مورد تأکید قرار داد. (Saldanha, pp. 10-11)

مالکوم در بین راه با سلطان مسقط نیز ملاقات کرد و در تاریخ اوّل می ۱۸۰۸ به لرد میتو گزارش داد که وی هدف مأموریت خود را برای سلطان توضیح داده و به وی گوشزد کرده است که سلطان نباید اجازه ورود مأمور فرانسوی به مسقط و یا به هر بندر تحت قلمرو خود در خلیج فارس و یا اقیانوس هند را بدهد؛ در غیر این صورت عمل وی خصمانه و او به عنوان دشمن تلقی خواهد شد. (Ibid, p,11)

مالکوم در ۱۰ می ۱۸۰۸ به بوشهر رسید. کاپیتان پیزلی (Paisley) و ستوان بروس (Bruce) با نامه‌ای از سوی مالکوم به تهران فرستاده شدند، اما در شیراز از ادامه راه آنان جلوگیری به عمل آمد. (Ibid, p.13) مالکوم در بوشهر در نامه تهدیدآمیز خود به حکومت ایران با عنوان «اعلام به وزیرای شاه» با استناد به قرارداد ۱۸۰۱ ایران و انگلستان اظهار داشت که تا زمانی که گاردان و گروه وی از تهران اخراج نشوند وی به تهران نخواهد آمد و در این صورت سرانجامی شوم - شامل معلق کردن تمام روابط تجاری با هند و اعزام یک لشکر بریتانیا برای تصرف جزایر ایرانی در خلیج فارس - در انتظار ایران خواهد بود. (Kelly, p. 89)

در این زمان، دربار ایران کاملاً تحت نفوذ فرانسه بود. مالکوم راهی جز ترک بوشهر نیافت و سوار بر کشتی دوریس (H.M.s Doris) در ۱۲ جولای ۱۸۰۸ همراه با اسمیت،

بوشهر را به مقصد کلکته ترک کرد تا گزارش خود را به لرد مینتو ارائه دهد. کاپیتان پیزلی به عنوان نماینده مقیم در بوشهر و ستوان بروس نیز به عنوان معاون وی در آنجا باقی ماندند. (Saldanha, p. 13)

در بازگشت از سفر ایران به کلکته، مالکوم طرح تصرف بندری مهم در خلیج فارس و ترجیحاً خارک را مطرح نمود. وی طرح خود را با مجموعه‌ای از دلایل ارائه کرد. (Saldanha, p. 16) در طرح وی که آن را به فرماندار کل هند ارائه داد، نخستین قدم آن بود که با لشکرکشی به خلیج فارس، تجارت دریایی ایران مختل شود. خارک، همان که هفت سال قبل وی آن را به عنوان یک پایگاه تجاری و یا سیاسی فاقد ارزش می‌دانست، اکنون از طرف او به عنوان پایگاه قدرت بریتانیا در خلیج فارس پیشنهاد می‌شد. از نظر او نمایندگی‌های مقیم بصره و بوشهر باید به آنجا منتقل شوند و یک تشکیلات سیاسی و تجاری در مقیاس وسیعی در آنجا ایجاد، و مخارج آن از طریق دریافت گمرکات تأمین گردد. از این روی برای مالکوم این اطمینان وجود داشت که جزیره، مرکز تجاری بزرگ خلیج فارس خواهد شد. وی طبعاً خود نظارت بر همه تعهدات را بر عهده می‌گرفت. (Kelly, p.90)

مالکوم در نخستین استدلال خود، اتکاء به همراهی شاه ایران یا پاشای بغداد با بریتانیا را در صورت تهدید هند از سوی یک کشور اروپایی، بیهوده دانست و این اتکاء را به امکان تنبیه شاه یا پاشا به «دلیل خصومت یا خیانت» مشروط نمود. مالکوم، ایران، شرق عثمانی و عربستان را کشورهایی دانست که مستعد آشوب و پر از مواد محترقه است و هر کشوری که منافعش ایجاب کند می‌تواند آن‌ها را به آتش بکشد. مالکوم احتمال تصرف این کشورها را از سوی فرانسه و روسیه منتفی ندانست. از نظر وی «فرانسویان و روس‌ها هر گاه منافعشان ایجاب کند، بدون شک ممکن است در پیشروی شان به آسانی این کشورها را فتح کنند.»

مالکوم در طرح خود خاطر نشان کرد که پادشاه ایران و یا پاشای بغداد به دلیل ترس، ضعف و طمع، اجازه عبور یک ارتش اروپایی را خواهند داد. وی راهکار لازم را برای مقابله با چنین اقدامی، اینچنین ارائه داد که دولت بریتانیا در کشورهایی که موافق

رویکرد دشمنانش است، در صورت اجازه عبور به یک ارتش اروپایی، باید برای ایجاد آشوب و ویرانی، بی‌درنگ به وسایلی کامل مجهز شود و از طریق کاهش منابع این کشورها از پیشرفت آن ارتش جلوگیری به عمل آورد. با داشتن پایگاهی در ایران و عثمانی بریتانیا قادر خواهد بود که بدون هیچ‌گونه خطر یا هزینه گزافی به چنین هدفی دست یابد؛ مالکوم چنین افزود:

«... با ایجاد پایگاهی در خلیج فارس که می‌بایست به زودی به مرکز تجاری، مرکز مذاکرات سیاسی و انبار نظامی ما تبدیل گردد، قادر خواهیم بود که نفوذ منطقه‌ای خود را ایجاد و تقویت نماییم، که نه تنها ملت‌های دیگر اروپایی را از این منطقه حذف می‌کند، بلکه ما را قادر می‌سازد تا مذاکرات و عملیات نظامی را با عزت و امنیت، آنچنان که مایل باشیم، به انجام رسانیم؛ درحالی‌که بدون آن (پایگاه) ما می‌بایست به لطف سیاست دائمی بی‌کفایت و غیرقابل اطمینان دربارهای منطقه، متکی باشیم...» (Saldanha, p. 16)

مالکوم که نماینده مقیم در میسور بود، طرح خود را به فرماندار کل ارائه داد. وی چنین بیان داشت که در صورت جنگ بین بریتانیا و عثمانی، بریتانیا می‌باید برای جلوگیری از حمله قدرتی اروپایی به هند، پایگاهی در پاشانشین بغداد داشته باشد. از نظر مالکوم، عثمانی و ایران ممکن است به‌عنوان قدرت‌های مانع برای هند بریتانیا باشند، و فروپاشی هر یک از آنها می‌تواند هند را تهدید کند که بریتانیا باید آن‌ها را مورد حمایت قرار دهد. پاشانشین بغداد ممکن است از عثمانی جدا شود و یک کشور مستقل باشد و تمامیت آن از سوی بریتانیا تضمین گردد و مکان استراتژیک قرنه در شمال دجله و فرات به عنوان پایگاه بریتانیا و نیروی دائمی مورد استفاده قرار گیرد. (Kelly, pp. 84-85) در حالی که مالکوم بر این باور بود که: «مخاطره بزرگی در هرگونه تأخیر وجود دارد» و بایسته است «قبل از اینکه دشمنان پیشرفت زیادی کرده باشند، تمامی وسایل دفاعی مان را سامان‌دهی کرده باشیم». (Saldanha, 1906, p.16)

طرح وی از سوی حکومت هند پذیرفته شد و مالکوم تحت نظر آنان برای تجهیز ناوگان و نیرو و تصرف خارک به سوی بمبئی به راه افتاد. دستورها در همان زمان برای بازگشت جونز از مأموریت خود داده شد. اما وی بوشهر را قبل از رسیدن دستور، ترک

کرده بود و این در حالی بود که تدارکات برای عزیمت به خلیج فارس در بمبئی مهیا می‌گردید. نیروها در حدود ۲۰۰۰ نفر بودند که در صورت نیاز به سه و چهار هزار افزایش می‌یافتند. (Ibid, pp.16-17)

مالکوم برای مهیا شدن لشکرکشی در ۳۰ نوامبر ۱۸۰۸ به بمبئی آمد. او یکی از افراد تحت فرمان خود کاپیتان گرنت (N.P.Grant) را برای بررسی سواحل مکران فرستاد تا معلوم کند که آیا امکان پیشروی نیروی فرانسوی از بندرعباس به سوی گوادر و سند وجود دارد. (Kelly, p. 92)

میتو با وی موافق بود، اما خبری از انگلستان به او رسید و آن اینکه درگیری در اسپانیا احتمال توجه ناپلئون را نسبت به اهداف خود در شرق برای مدت‌ها بسیار بعید کرده است. او در ۲۷ ژانویه ۱۸۰۹ با تأسف تمام به مالکوم نوشت که لشکرکشی به خلیج فارس می‌باید کنار گذاشته شود. ایجاد یک پایگاه از سوی کمپانی در خارک ضرورتاً نباید به کناری گذاشته شود، اما بنایی در مقیاس کوچکتر (نسبت به آنچه مالکوم پیشنهاد کرده بود) ایجاد شود و جزیره می‌بایست از طریق مذاکره به دست آید و نه تصرف. (Ibid, p.93)

این حوادث در اروپا در شرایطی رخ می‌داد که عثمانی، ایران و افغانستان، از فرانسه دور شده و با بریتانیا متحد می‌شدند. در ۱۶ ژوئن ۱۸۰۹ به منظور مقابله با اتحاد فرانسه و ایران قرارداد دو جانبه دفاعی بین فرماندار کل هند و شاه شجاع‌الملک، حکمران امارت افغانستان بسته شد. بر اساس این معاهده از هر گونه حمله به هند از مسیر افغانستان جلوگیری به عمل می‌آمد و ایران نیز از اتحاد با فرانسه خارج می‌شد. (Sicker, pp. 97-98) پس از شکست مأموریت مالکوم در ایران در سال ۱۸۰۸ و به دنبال آن، مأموریت جونز در مارس ۱۸۰۹ که منجر به انعقاد قرارداد با ایران شد، هیئت گاردان، ایران را ترک کرد.

همچنین با دور شدن عثمانی از فرانسه و انعقاد معاهده صلح ۱۸۰۹ بین عثمانی و بریتانیا، موقعیت بریتانیا در عثمانی تحکیم یافت: هر دو دولت توافق کردند که تنگه‌ها بر اساس رویه معمول در زمان صلح، می‌بایست بر روی همه کشتی‌های جنگی به استثنای کشتی‌های عثمانی بسته باشد. این در شرایطی بود که جنگ میان روسیه و عثمانی و

روسیه و ایران ادامه داشت. (Hale, p. 22-23) در سال ۱۸۰۸ جنگ با اتریش و بحران در اروپای مرکزی، و در سال ۱۸۰۹ شورش در آلمان و ایتالیا، ناپلئون را به خود مشغول کرده، (Michael Broers, pp. 164-176) و تهدید هند از بین رفته بود.

نتیجه:

سیاست بریتانیا در طول جنگ‌های ناپلئون در شرق، تابع سیاست اروپایی وی در مقابل ناپلئون بود. تهدیدات ناپلئون و نقشه حمله به هند نیز تلاشی بود برای ضربه زدن به بریتانیا و از میان برداشتن رقیب اصلی سیاسی و تجاری خود در اروپا. شکست ناپلئون در مصر در ۱۷۸۹ برتری نیروی دریایی انگلستان را آشکار کرد و پیروزی بریتانیا در ترافالگار در ۱۸۰۵ مَهر قطعی بر قدرت برتر نیروی دریایی بریتانیا زد، و امکان هرگونه حمله فرانسه را از طریق دریا به هند از بین برد. در همین حال، خطر حمله زمینی فرانسه از مسیر عثمانی و ایران منتفی نبود. در شرایطی که پیشروی روس‌ها در قفقاز و ادامه جنگ با ایران، بر نگرانی‌های نمایندگان سیاسی بریتانیا در منطقه و دولت هند می‌افزود، برای مقامات لندن تا انعقاد قرارداد تیلسیت بین روسیه و فرانسه، تهدید روسیه چندان جدی گرفته نشد و سیاست اتحاد با روسیه ادامه یافت. در این زمان انگلستان رضایت تزارها را نیاز داشت تا روسیه همچنان رویاروی فرانسه در اروپا باقی بماند. زمانی که ایران در دایره رقابت قدرتهای اروپایی وارد شد و عثمانی همانند ایران برای به دست آوردن سرزمین‌های از دست رفته به فرانسه روی آورد، از نظر مقامات بریتانیا این دو کشور، گذرگاه مناسبی برای حمله فرانسه به هند تلقی شدند. در سال ۱۸۰۷ پیوستن روسیه به سیستم قاره‌ای ناپلئون، خطر حمله مشترک روسیه و فرانسه، و یا فرانسه به هند از مسیر ایران و عثمانی جدی‌تر شد. در چنین شرایطی بود که طرح مالکوم در سال ۱۸۰۸ مورد قبول فرماندار کل هند قرار گرفت و مقدمات کار برای اعزام نیرو به خلیج فارس فراهم شد. اما درگیر شدن ناپلئون در مسائل اروپای مرکزی و جنگ شبه جزیره ایبری، وی را در شرایط دشواری قرار داد و تهدیدات وی خاتمه یافت. این تهدیدات تقویت نیروی دریایی بریتانیا را به دنبال داشت؛ نیرویی که با سرمایه‌گذاری

دولت و توسعه صنعت کشتی سازی از ابزارهای مهم برتری بریتانیا در سراسر قرن نوزدهم و شکل گیری یک امپراتوری غیررسمی در شرق نزدیک و منطقه خلیج فارس گردید. از آن پس بود که در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم سیاست تصرف جزیره یا بندری از سوی بریتانیا در خلیج فارس - که ظاهراً به ایران به عنوان یک کشور حائل می نگریست - دنبال گردید و دکتترین بر انگیختن شورش در قلمرو عثمانی و یا جنوب ایران یا تصرف یک جزیره که در طرح مالکوم مطرح شد، از هزینه های دولت بریتانیا در نیل به اهداف منطقه ای می کاست. چنین حوادثی این مناطق را از چارچوب رقابت قدرت های اروپایی خارج می نمود و تحمیلات دولت لندن بر حکومت هند - به بهانه دفاع از هند - کم رنگ تر می شد و این مطلوب مقامات هند بود. اگر چه طرح مالکوم اجرا نگردید، اما ابعاد مختلفی از چنین سیاستی به اقتضای شرایط تا بیش از یک قرن بعد از تصرف جزایر و سواحل تا ایجاد شورش در سواحل خلیج فارس، در حالی که نفوذ دولت هند در این مناطق رو به افزایش بود - صورت عملی به خود گرفت.

کتابشناسی:

- ۱- بینا، علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، جلد اول، از گلناباد تا ترکمانچای، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ۲- قائم مقامی، سیف الدین، «سخنی چند درباره جزیره خارک و آثار باستانی آن»، صص ۳۰۷ - ۲۹۱، مجموعه مقالات خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
- 3-Amini, Iradj, *Napoleon and Persia: Franco-Persian relations under the First Empire*. Washington, D.C.: Taylor & Francis, 2000.
- 4-Black, Jeremy. *Trade, Empire and British Foreign Policy, 1689-1815*, Routledge, London and New York, 2007.
- 5-Driault, Edouard, "The coalition of Europe Against Napoleon", *The American Historical Review*, vol. 24, no. 4, (Jul., 1919), PP. 603-624.
- 6-Hale, William M. *Turkish foreign Policy 1774-2000*, London and Portland, OR: Frank Cass, 2000.
- 7-Huttenback, R.A "The French Threat to India and British Relations with Sind, 1799-1809". *The English Historical Review*, Vol. 76, No. 301, (Oct., 1961), published by Oxford University Press, PP. 590-599.
- 8-Holland Rose, J., "Napoleon and Sea Power", *Cambridge Historical Journal*, Vol. 1, No.2, (1924), Published by: Cambridge University Press, pp. 138-157.

- 9-Ingram, Edward, "A Scare of Seaborne Invasion: The Royal Navy at the Strait of Hormuz, 1807-1808," *Military Affairs*, Vol.46, No.2, (Apr., 1982), Published by: Society for Military History, The Royal navy, pp. 64-68 .
- 10-Ingram, Edward "An aspiring Buffer State: Anglo-Persian Relations in the Third Coalition, 1804-1907" *The Historical Journal*, Vol. 16, No.3, (Sep., 1973), Published by: Cambridge University Press , pp. 509-533.
- 11-Kelly J.B., *Britain and the Persian Gulf, 1795-1880*, by, Oxford At the clarendon press, London, 1968.
- 12-Lorimer, J.G., *Gazetteer of the Persian Gulf. Oman and Central Arabia*, Vol., I, historical part I. Calcutta, 1915.
- 13-Michael Broers, Arnold, *Europe Under Napoleon 1799-1815*, London, 1996.
- 14-Saldanha, J.A., *The Persian Gulf précis* , volume II, précis of Correspondence Regarding the affairs of the Persian Gulf. 1801-1853, by. Calcutta: Office of the Superintendent of Government Printing, India 1906
- 15-Seton-Watson, Hugh, *The Russian Empire, 1801-1917*, Oxford Clarendon Press, New York , Oxford university press, 1988.
- 16-Sicker, Martin, *The Islamic world in decline: From the treaty of Karlowitz to the disintegration of Ottoman Empire*, Westport, Conn, Praeger 2001.
- 17-Simpson, William, and Jones, Martin., *Europe 1783-1914*, , London, Routledge, London, 2000.
- 18-Sloane, W.M., " Napoleon's plans for a Colonial system" *The American Historical Review*, Vol. 4, No. 3, (April. 1899, Published by American Historical Association,), pp. 439-455.
- 19-Ward, A. W. and Gooch G.P., (editors) *The Cambridge History of British Foreign Policy, 1783-1919*, Volume I., 1783-1815 Cambridge, at the university press 1922, Cambridge
- 20-Yapp, M.A., "British perceptions of the Russian threat to India", *Modern Asian Studies*, Vol. 21, No.4. (1987), pp. (647-665).